

# گلشن

روزنامه

گلشن مهر شناسنامه گلستان است

چهارشنبه ۲۸ شهریورماه ۱۴۰۳ / سال بیست و ششم / شماره ۲۸۴۰ / صفحه ۸ / ۲۵۰۰ تومان

**کمپب**  
**مداد**  
**نارنج**

پخش محتوای ارزشمند آموختن نیازمند

• لوازم التحریر  
• کوله پشتی  
• لباس مدرسه  
• و...

شماره کارت  
۶۱۰۴۲۲۷۲۵۵۵۷۴۸۴  
شماره حساب  
۹۳۳۸۰۰۹۳۶۸

شماره تماس: ۰۱۷-۲۸۸۶  
۰۱۷۲۱۷۷۰۸

آدرس: میدان مدرس، الهای مدرس بکرم، پلاک ۴۲

۵۵۵ دانش آموز بازمانده از تحصیل  
به مدارس بازگشتند



۳

۱۷۰ پرونده  
قاچاق چوب تشکیل شد



۳

سه میلیون متر مکعب آب باران  
در سد بوستان ذخیره‌سازی شد



۳

## یادداشت اول

### روزهای وحدت عشق، برابری و عدالت

■ با مسوولیت سردبیر

در روزهای فرخنده هفته وحدت هستیم. ضمن تبریک این روزهای شادی بخش باید بگوییم، اگر در همه کشور وحدت و همدلی از مستحبات حکمرانی محسوب شود در گلستان با دهها قوم و آیین وحدت یک ضرورت اجتناب ناپذیر و یک واجب عینی است. زندگی سالیان طولانی اقوام شیعه و سنی از فارس، ترکمن، سیستانی، بلوچ... نشانگر آن است که در گلستان وحدت یک نیاز قطعی است و مردم گلستان تنها در سایه همراهی و یکدلی با یکدیگر می‌توانند همزیستی مسالمت آمیزی را تجربه نمایند. البته آنگونه که میلانیم اسلام به عنوان یک دین آگاهی بخش با بعثت پیامبر اکرم (ص) در کوتاه مدتی توانست جهانگیر شود. شاید بنیان این فراگیری را باید در نگاه انسانی و تربیتی اسلام و قرآن جستجو کرد آن چنان که از تاریخ بر می آید نگاه برابری جوانه اسلام که هیچ فرقی بین انسانها قایل نبود بنیان وحدت و یک پارچگی جامعه اسلامی را بوجود آورد، براندی مهاجر و انصار در ابتدای هجرت یکی از این نمونه های تاریخی مشهور است که باعث مودت و همراهی همه مسلمانان با یکدیگر شد و استمرار این روش در وحدت و هم گرای پیروزی های بعدی مسلمانان را به همراه داشت، پرهیز از نگاه قومی و قبیله ای در دوران پیامبر(ص) همواره باعث قدرت و عظمت مسلمانان بود. مسلمانان در کنار پیامبر(ص) و دوشادوش ایشان در مدینه حضور داشتند و پیامبر (ص) در تصمیم گیری های خطیر با آنها مشورت می کردند و بدینگونه یاران پیامبر(ص) و اهالی مدینه در ساختارهای سیاسی، اقتصادی و تصمیم سازی های جمعی با فرستاده خداوند سهیم بودند، به این خاطر دل و جان خود را فدای غایات رسول اله (ص) می کردند. انصار و مهاجر پیامبر (ص) را از خود می دیدند و رفتارهای ایشان را برای خود الگو می دانستند، بدینپهی است تنها هنگامی جامعه ای به ثبات و بقا می رسد که در آن عشق با برابری و عدالت قرین شود و جامعه محملی چنین جامعه ای بود. به این خاطر باید برای وحدت، عشق و مودت را با برابری و عدالت قرین کرد تا جامعه رو به تعالی و فلاح رهسپار شود.



۱۱ پیشنهاد جذاب برای  
تغذیه دانش آموزان

«۸»



خرید تجهیز به قانونا  
بر عهده مرد است یا زن؟

«۷»



یادداشتی برای  
روز شهرها

«۷»

## گفت و گویی درباره

# روز گرگان



**مهران مودنی** - دوازدهمین دوره می فرهنگ سرای فرهنگ و رسانه با عنوان «چرایی و اهمیت روز شهر ما» با تأکید بر روزی به نام گرگان برگزار شد. جمعی از فعالین فرهنگی گرگان با حضور در این نشست، به هم فکری در این باره پرداختند. ابتدا رحمت‌اله رجایی که نخستین سخنران جلسه بود به طرح مسئله پرداخت و گفت: در اواخر سال ۱۳۸۸ روز ۲۰ شهریور به عنوان روز گرگان نام‌گذاری شد. اما در چند سال اخیر مورد بی‌توجهی همگان، از جمله شورای شهر قرار گرفت. این در حالی است که در سطح‌های کلان کشوری و جهانی، روزهایی به نام شاعران، فرهیختگان، شهرها و... تعیین شده. بسیاری از شهرهای ایران روز خودشان را دارند. حتی تهران که اقوام و اقشار مختلفی را در خود جای داده نیز روز خاص خودش را دارد که در آن به فرهنگ و رسوم این شهر پرداخته می‌شود. اینک پرسش این است که آیا داشتن روزی به نام گرگان ضرورت دارد؟ و اینکه این روز چه دستاوردهایی می‌تواند برای ما به ارمغان بیاورد؟

### روز گرگان یک فرصت است

احمد خواجه‌نژاد با فرصت قلمداد کردن روز گرگان، در پاسخ به مساله اصلی عنوان کرد: روز گرگان فرصتی را برای شناساندن

پرداخته شود، در جذب گردشگر هم مؤثر خواهد بود. رویکردی که دنیا پیش گرفته نیز به همین شکل است. وجود چنین روزی یک بهانه برای همه این کارهاست و نبودش کار را برای ما دشوارتر می‌کند.

### نام‌گذاری قلمی در راه توسعه است

مریم آسیابان دومین نفری بود که به مزایای نام‌گذاری این روز پرداخت و اظهار داشت: ما باید به دنبال معرفی سرزمین و فرهنگ غنی گرگان، به‌خصوص برای نسل جدید باشیم، بلکه امکان جذب گردشگر نیز فراهم شود. پاییز هزاره‌نگ گرگان بهترین معرفی از این شهر است. بسیاری از ایرانی‌ها تا به حال النگره یا پاییز گرگان را ندیده‌اند. نام‌گذاری روزی به عنوان روز گرگان فرصتی است تا مشاهیر، مردان و زنان توانمندمان را معرفی کنیم و از همه مهم‌تر، قلمی را در راه توسعه گرگان برداریم. به طور کلی، می‌توان گفت وجود چنین روزی فرصت و نبود آن نوعی تهدید است.

**جای علت و معلول عوض شده است**  
علی مکتبی نظر متفاوتی رانسبت به‌دو نفر پیشین مطرح کرد و گفت: نام‌گذاری روز گرگان نه یک علت، بلکه یک معلول است.

ادامه در صفحه ۲

هویت تاریخی و فرهنگی در نسل‌های جدید می‌شود. آن هم در دنیای امروز که عرصه‌های دیگری در حال عرض اندام هستند. همچنین اگر در روز گرگان به معرفی ویژگی‌های منحصر به فرد این شهر

داشته‌ها و قابلیت‌های این شهر فراهم می‌کند. گاهی بهانه‌ای لازم است تا لایه‌های پنهان هویت تاریخی و فرهنگی گرگان را به شکل ویژه‌تری برای نسل‌های جوان و نوجوان معرفی کنیم. این امر سبب تقویت

## ادامه تیر اول

گذشته رشدی تصاعدی داشته. در حالی که ما همان انسان ایدئولوژیک ۱۵ سال پیش هستیم. البته باید مراقب بود تا ادبیات ما منجر به ناهمبندی و انفعال نشود. اما باید به همان میزان توجه داشته باشیم که عمل ما مبتنی بر اندیشه و میانی فکری باشد. افراد تصمیم‌گیرنده حتماً باید غیر ایدئولوژیک باشند. چرا که با ذهن ایدئولوژیک راه به جایی نمی‌بریم. وقتی از گرگان صحبت می‌کنیم، منظورمان شهری است که در گذشته تنها دارای یک فرهنگ بوده، اما امروز چندفرهنگی است. این فرهنگ‌ها نیاز به گفت‌وگو و ارتباطات دارند. نام‌گذاری روزی تحت عنوان روز گرگان با در نظر گرفتن این موارد، فرصتی است برای بهبود و نمایش بلوغ مدنی

نیست. بلکه قدمی برای معرفی آن است. یعنی ابتدا باید هویتی وجود داشته باشد که معرفی شود. تعریف امروز ما از توسعه، بلائی جان فرهنگ ماست. توسعه در معنای حرکت در مسیر صنعتی شدن، ساختاری اجتماعی گرگان را نابود می‌کند. از گذشته هرکدام از اقوام در روستاها یا محلات خودشان زیست می‌کردند و در راستای تجربه زیستی متفاوتشان، فرهنگ و گویش متفاوتی داشتند. صنعتی‌سازی استان در معنای ارتقای صنایع و کارخانه‌ها، سبب مهاجرت روستاییان به گرگان و حرکت این شهر در مسیر تبدیل به یک کلان‌شهر شده است. این یعنی از بین رفتن تفاوت‌های فرهنگی اقوام و به وجود آمدن زیست جمعی مشترکی مشابه با کلان‌شهرهایی مثل

تهران. نتیجه چنین توسعه‌ای این است که نسل جدید گویش نسل‌های قبلی را متوجه نمی‌شود. در ابتدا باید عقب‌گردی به معنای واژه توسعه داشته باشیم و ببینیم آیا این تعریف از توسعه برای جغرافیای ما هم همان کارکرد را دارد و بلائی جان هویت ما نیست؟ باید ابتدا هویتی بماند که در روز گرگان به کشور معرفی شود. در نتیجه حفظ هویت، می‌توانیم شهر گرگان را به عنوان شهری که فرهنگ و زیست نسل جدیدش با نسل‌های جدید کلان‌شهرهایی مثل تهران متفاوت است ارائه کنیم تا جذابیت داشته باشد. با از بین رفتن ساختار اجتماعی منطقه، چنین نام‌گذاری‌هایی بی‌فایده است.

**در نام‌گذاری تجربه کافی وجود نداشت**  
محمود اخوان ضمن دفاع از انتخاب ۲۰ شهریور به عنوان روز گرگان، به بیان تجربه ناکافی در پیش بردن برخی

مواردی از قبیل هویت و تاریخ این سرزمین محور اصلی بحث ماست که نام‌گذاری روزی به نام گرگان، باید یکی از ابزارهای معرفی آن‌ها باشد. این نام‌گذاری پله آخر است. در تمام دنیا ابتدا سلسله‌اتفاقاتی فرهنگی طی می‌شود. سپس در زمان و فستیوالی مشخص به معرفی آن‌ها می‌پردازند. ما در تمام این سال‌ها تنها قدمی که برداشتیم همین نام‌گذاری بوده است. تصور من بر این است که جای علت و معلول در مدیریت این قضیه تغییر کرده است. روز ۲۰ شهریور برای شهری برگزیده شده که دارای یک عقبه تاریخی است. اما چیزی از آن عقبه تاریخی مشخص نیست. باید توجه داشته باشیم که مرز جغرافیایی گرگان به خودی خود مقداری خاک و تحولات آب و هوایی است. در واقع این فرهنگ گرگان است که آن را می‌سازد. یعنی در نهایت هویت گرگان حائز اهمیت است. با توجه به هویت گرگان، نیاز به چنین روزی نیز احساس خواهد شد. اما در حال حاضر، نیاز به آن به چشم نمی‌آید.

## نام‌گذاری یک عقب‌گرد است

عالیه یعقوب‌زاده که از معدود مخالفین نام‌گذاری روز گرگان بود، به بیان استدلال‌هایش در مخالفت با این امر پرداخت و عنوان کرد: بحث کردن درباره نام‌گذاری روزی به نام گرگان یک عقب‌گرد است. نه تنها یک روز، بلکه باید هر روز در فضای مجازی به معرفی گرگان بپردازیم. به طور کلی، ضرورتی برای تعیین یک روز به‌عنوان روز گرگان وجود ندارد. چنین کاری، معرفی فرهنگ گرگان را تنها مختص به یک روز از سال می‌کند. در حالی که این امر باید هر روز صورت بگیرد. این نکته را در نظر بگیریم که امروزه ما در عصر ارتباطات زیست می‌کنیم. هدف ما باید تمرکز بر هویت باشد و نه تمرکز بر روی یک روز. هویت گرگان باید همواره در فضای مجازی مطرح شود و مورد گفت‌وگو مردم قرار بگیرد. بحث هویت در واقع بحث ریشه‌هاست. هیچ درختی بدون حفظ ریشه میوه نمی‌دهد. ما باید با حفظ فرهنگمان تلاش کنیم که در آینده شاهد نسل‌های بی‌هویت نباشیم. تمرکز ما باید روی آینده باشد و نه تقلید از گذشته. در این خصوص لازم است کمیته‌ای تخصصی برای کار در فضای مجازی تشکیل شود و تمام نسل‌ها به‌صحنه بیایند. در این میان، باید به مهاجرین هم توجه کنیم و برجسب «بیگانه» به آن‌ها نزنیم. این افراد نیز آورده‌هایی برای ما دارند که با مهندسی فرهنگی، امکان استفاده از آن‌ها وجود دارد.

شهروندان این شهر و استفاده از آن در مسیر توسعه.

## در مرجعیت فرهنگی مشکل داریم

عبدالسلام مهیمنی با اشاره به مشکل مرجعیت فرهنگی کشور عنوان کرد: در کشور ما به این علت که پراکندگی فرهنگی وجود دارد، مرجعیت فرهنگی دچار مشکل است. نام‌گذاری‌ها در این مرز و بوم علاوه بر سلاطین شخصی، به شرایط کشور نیز بستگی دارد. پیش از دوران ریاست جمهوری آقای خاتمی، در نام‌گذاری‌ها بیش‌تر به مسائل ایدئولوژیک توجه می‌شد. به طور مثال، خیابان سرخواجه را به اسم خیابان دکتر شریعتی نام‌گذاری کرده بودند. ما اسم آن را دوباره به سرخواجه تغییر دادیم. چرا که کسی آن را به نام تازهاش نمی‌شناخت. در کشور ما شرایطی دوگانه وجود دارد. این دوگانگی در حاکمیت سیاسی نیز حاضر است. بعد از اینکه ۲۰ شهریور در سال ۱۳۶۸ با پیشنهاد شورای شهر به‌عنوان روز گرگان نام‌گذاری شد، عده‌ای با مرتبط دانستن آن به رژیم سابق، به مخالفت برخاستند. چنین نگاه‌هایی محدود و کوچک هستند. البته نمی‌توان با آن درگیر شد. اما به طور کلی می‌توان گفت مشکل از همین مرجعیت فرهنگی است. چاره این است که نهادهای مدنی بدون تعرض به حاکمیت بیش‌ترین اثرگذاری را داشته باشند. ما نباید منتظر صدور دستور یا اجازه کسی باشیم. اگر بنا بود سرای فرهنگ و رسانه چشم به حمایت‌های دولتی داشته باشد، اصلاً کار مستقلی صورت نمی‌گرفت. نهادهای مدنی به هر شکلی که می‌توانند، باید بدون هیچ چشم‌اندازی به دنبال این چنین اموری باشند. هرچند که سنگ‌لاخ‌ها، آشفته‌گی‌ها، تهمت‌ها و تعارضات فرهنگی زیادی در مسیر وجود دارد. اما باید با کم‌ترین هزینه به دنبال بیش‌ترین اثرگذاری باشیم. حتی اگر روند طی شدن آن بسیار کند باشد.

## نام‌گذاری به تنهایی بی‌فایده است

مهران مؤذنی با تأکید بر حفظ فرهنگ به عنوان یکی از ملزومات این قبیل نام‌گذاری‌ها خاطر نشان کرد: نام‌گذاری روزی تحت عنوان روز گرگان امکانی برای حفظ هویت

اهداف این طرح پرداخت و گفت: زمانی که ایده نام‌گذاری روز گرگان مطرح شد، شهرهای کمی به شکل غیر رسمی روزی را به نام خودشان داشتند. از همین رو، تجربه زیادی وجود نداشت. بر خلاف تمام ایراداتی که به انتخاب ۲۰ شهریور گرفته شده، همچنان اعتقاد من بر این است که این تصمیم درست بود. چرا که حساب‌شده اتخاذ شد. هدف ما این بود که روز گرگان را به شکلی جلو ببریم که بعد از دوام پیدا کردنش، به یک هفته فرهنگی تبدیل شود تا امکان پرداختن به موضوعات مختلفی را فراهم کند. البته من موافقم که نباید تمام مسائل را به یک روز معطوف کنیم. آن روز یا هفته باید همانطور که در کل دنیا مرسوم است، زمانی باشد که با انتشار نتیجه هم‌اندیشی یک‌ساله‌مان در قالب بیانیه‌ای، بیش‌تر به کارهای نمایشی بپردازیم. ایده آن روزهای ما این بود که روز گرگان بخشی از مجموعه کارهایی باشد که قصد انجامشان را داشتیم.

## نام‌گذاری تنها شروع کار است

قدرت دائمی هم به عنوان آخرین نفر خاطر نشان کرد: نام‌گذاری روز گرگان یک کار فرهنگی است و متولیان اصلی آن اهالی و نخبگان فرهنگی هستند. اگر در ۵۰ سال گذشته نیازی به این امر احساس نمی‌شد، امروز با توجه به چندفرهنگی شدن گرگان لازم است. چرا که برای توسعه فرهنگ به حفظ اشتراکات فرهنگی نیاز داریم. در غیر این صورت شاهد انحطاط فرهنگی گرگان خواهیم بود. امر نام‌گذاری حتماً مزایایی دارد که در کل دنیا مورد توجه قرار گرفته. اما باید هدفمند صورت بگیرد و حفظ ریشه‌ها و هویت‌ها را در پی داشته باشد. بلکه در گذشته نمایم و از آسیب‌های فرهنگی در امان باشیم. علی‌رغم برخی دیگر از استان‌ها، نه تنها استان گلستان روز مخصوص خودش را ندارد بلکه روز شهر گرگان نیز از دست رفته است. این نشان‌دهنده غفلت ماست. از این رو به آسیب‌شناسی نیاز داریم تا در آینده دوباره مرتکب اشتباهات گذشته نشویم. من معتقدم که باید اساس‌نامه‌ای در این زمینه تدوین شود. البته نام‌گذاری تنها شروع کار است.

## هدف هم‌گرایی ماست

علی بایزیدی هم از نقش نام‌گذاری روز گرگان در ایجاد هم‌گرایی و هم‌دلی نام برد و عنوان کرد: اواخر سال ۱۳۸۸ بود که ۲۰ شهریور تحت عنوان روز گرگان نام‌گذاری شد و هر ساله برنامه‌هایی به این مناسبت برگزار می‌شد. اما به علت مصافد شدن روز گرگان با محرم و صفر، برگزاری این مراسم‌ها برای چندین سال به تعویق افتاد. در ادامه نیز داستان‌های دیگری به میان آمد که موجب پراکندگی و چنددستگی شد. ابتدا باید گفت که همگی ایرانی هستیم. نام‌گذاری روزی به عنوان روز گرگان نباید با هدف تفاخر صورت بگیرد. در واقع صحبت بر سر ایجاد یک هم‌گرایی و هم‌دلی برای نزدیک شدن به اهدافمان است. در گذشته چنین رویکردی وجود نداشت که با حضور اقشار مختلف از روز گرگان بهره‌برداري انجام شود. انتظار می‌رود تمامی افراد با تخصص‌هایی که دارند، قدمی در راه توسعه شهر بردارند. من با نام‌گذاری همچنین روزی که چنین کارکردهایی داشته باشد موافقم.

## گرگان نیاز به تعریفی دوباره دارد

ظریفه میرکریمی تعریف دوباره گرگان را لازمه پرداختن به مسئله اصلی این نشست دانست و اظهار داشت: باید ابتدا گرگان را تعریف کنیم. گرگان امروز با گرگانی که از گذشته در ذهن ما است، تفاوت دارد. گرگان شهری است

# ۵۵۵ دانش آموز بازمانده از تحصیل به مدارس بازگشتند



رییس کل دادگستری گلستان گفت: با حمایت دستگاه قضایی و پیگیری انجمن حمایت از خانواده‌های زندانیان گرگان، شرایط ادامه تحصیل و جلوگیری از ترک تحصیل ۵۵۵ دانش‌آموز فرزندان خانواده‌های زندانیان، فراهم شد. به گزارش روابط عمومی، حیدر آسیابی اظهار کرد: برای این دانش‌آموزان بسته‌های نوشت افزار، کیف، کفش و لباس هم تامین و تحویل شد. وی تصریح کرد: علاوه بر این تا اول مهر، برای هر یک از این دانش‌آموزان به منظور تامین هزینه‌های

تحصیل، ۱۰ میلیون ریال واریز خواهد شد که این حمایت‌ها در مدت سال تحصیلی مستمر خواهد بود. رییس کل دادگستری گلستان افزود: همچنین وضعیت این دانش‌آموزان از سوی انجمن حمایت از خانواده‌های زندانیان رصد می‌شود. آسیابی اضافه کرد: برای کاهش آسیب‌های اجتماعی، سرکشی از وضعیت معیشتی این خانواده‌ها و فرزندان آنها با نظارت دادستان مرکز استان در طول سال انجام و با کمک خیران برای رفع نیازها و مشکلات آنان تلاش می‌شود. دادستان

گرگان گفت: بیش از ۷۰۰ خانواده‌ای که سرپرست آنان دوران محکومیت خود را می‌گذرانند، تحت پوشش انجمن حمایت از خانواده‌های زندانیان هستند و خدمات مختلف حمایتی و فرهنگی به آنان ارائه می‌شود. محمود اسپانلو با اشاره به تلاش برای توانمندسازی خانواده‌های مددجویان، افزود: در این راستا علاوه بر برگزاری دوره‌های مهارت آموزی برای فرزندان و همسران مددجویان تحت پوشش، تسهیلات راه اندازی کسب و کار به آنان داده خواهد شد.

## ۱۷۰ پرونده قاچاق چوب تشکیل شد



فرمانده یگان حفاظت منابع طبیعی و آبخیزداری گلستان گفت: از ابتدای امسال تاکنون ۱۷۰ فقره پرونده قاچاق چوب و محموله غیرمجاز در استان تشکیل شد. به گزارش روابط عمومی، عیسی گل‌بینی مفرد اظهار کرد: قاچاق چوب و محموله غیرمجاز کشف شده از این تعداد پرونده، به میزان ۵۷۲ اصله چوب به حجم ۱۸ متر مکعب، ۲۱۹ استر هیزم، چهار هزار و ۹۳۰ کیلوگرم زغال، هزار و ۵۰ کیلوگرم محصولات فرعی غیرچوبی نظیر قارچ ترافل، ۱۷ استر بوته (چلم) بوده است. وی ادامه داد: گونه‌های درختی توقیف شده در ایست‌های بازرسی از خارج استان بیشتر از نوع «گر و تاق» بوده، ولی گونه‌های درختی توقیف شده از داخل استان از نوع «توسکا، بلوط، گردو و کاج» و گونه‌های غیرچوبی توقیف شده از نوع «چلم، قارچ ترافل و زغال» است. گل‌بینی مفرد افزود: در این استان شمالی سه ایست و بازرسی محمولات جنگلی در شهرستان‌های بندرگز،

گالیکش و آزادشهر فعال است. وی با اشاره به اهمیت حفظ عرصه‌های منابع طبیعی، در استان به عنوان سرمایه ملی و عام المنفعه، از هم استانی‌ها

خواست هر گونه آسیب و تخریب یا تصرف عرصه‌های منابع طبیعی را با شماره‌گیری ۱۳۹ و یا ۱۵۰۴ یگان حفاظت منابع طبیعی گزارش کنند.

### «آگهی ثبتی»

#### آگهی اختصاصی قانون تعیین تکلیف

#### وضعیت ثبتی اراضی و ساختمانهای فاقد سند رسمی سال ۱۴۰۳

در اجرای ماده ۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت ثبتی اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی و ماده ۱۳-آیین نامه اجرایی قانون مزبور مقرر می‌دارد که پرونده‌هایی که به موجب آراء هیات محترم مستقر در ثبت اسناد و املاک رامیان منجر به صدور رای جهت صدور سند مالکیت گردیده‌اند در دو نوبت و به شرح ذیل آگهی می‌شود: ۱-رای شماره ۱۴۰۳۰۳۱۲۰۱۰۰۰۲۲۵۲ در پرونده کلاسه ۱۴۰۳۱۱۴۴۱۲۰۱۰۰۰۰۹۲ تصرفات مفروزی و مالکانه آقای محمدرضا بای فرزند ابراهیم مبنی بر صدور سند مالکیت نسبت به ششدانگ یک قطعه زمین با بنای احدائی به مساحت ۶۱۲/۵۷ مترمربع در قسمتی از پلاک شماره ۳۷۳۳ فرعی از ۱- اصلی واقع در استان گلستان شهرستان رامیان بخش ۸ حوزه ثبتی رامیان که انتقال ملک بلاواسطه از مالک رسمی (آقای

ابراهیم بای). در صورتی که اشخاص ذی نفع به آراء اعلام شده اعتراض داشته باشند باید از اولین تاریخ انتشار آگهی و در روستاها از تاریخ الصاق در محل تا دو ماه اعتراض خود را کتبا با ذکر کلاسه پرونده به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تسلیم و رسید اخذ نمایند، معترض باید ظرف یک ماه از تاریخ تسلیم اعتراض مبادرت به تقدیم دادخواست به دادگاه عمومی محل نمایند و گواهی تقدیم دادخواست را به اداره ثبت اسناد و املاک رامیان تحویل دهد. در این صورت اقدامات ثبت، موکول به ارائه حکم قطعی دادگاه است. در صورت عدم وصول اعتراض این اداره وفق مقررات مبادرت به صدور سند مالکیت خواهد نمود. صدور سند مالکیت جدید مانع مراجعه متضرر به دادگاه نخواهد بود. تاریخ انتشار نوبت اول: ۱۴۰۳/۰۶/۲۸ (چهارشنبه) تاریخ انتشار نوبت دوم: ۱۴۰۳/۰۷/۱۴ (شنبه)

مجتبی گلچین- رئیس اداره ثبت اسناد و املاک رامیان م الف ۱۰۶۸۶

### خبر

#### سه میلیون متر مکعب آب باران در سد بوستان ذخیره‌سازی شد



مدیر بهره‌برداری و نگهداری از تاسیسات آبی شرکت آب منطقه‌ای گلستان گفت: بارندگی متناوب ۲ شبانه روز اخیر و جاری شدن رواناب در حوضه‌های آبریز بالادست، سه میلیون مترمکعب آب وارد مخزن سد بوستان کرد. به گزارش روابط عمومی، موسی بزرگر اظهار کرد: مخزن سد بوستان در ۲۲ شهریور، ۱۹ درصد ذخیره آبی داشت که این رقم به بیش از ۲۹ درصد رسیده است. سد بوستان با ظرفیت کنونی ذخیره‌سازی ۳۶ میلیون متر مکعب آب، از نوع خاکی همگن در ۱۰ کیلومتری شمال شهر کلاله در گلستان است که بر روی رودخانه گرگانرود قرار دارد. بزرگر در خصوص وضعیت آبیگری سایر سدهای استان، گفت: مجموعه تالاب‌ها و تالاب‌های استان نیز طبق برنامه در حال آبیگری است که اکنون ۳۱۵ میلیون متر مکعب معادل ۱۳ درصد ظرفیت کل مخزن سدهای استان آبیگری شده که در زمان مشابه سال گذشته ۹ میلیون مترمکعب معادل چهار درصد بود.

### «»

#### ۳۳ هزار نوآموز گلستانی جشن غنچه‌ها را برگزار کردند

حدود ۳۳ هزار نوآموز گلستانی روز دوشنبه با ورود به مراکز پیش‌دبستانی، جشن غنچه‌ها را برگزار کردند. به گزارش روابط عمومی، معاون آموزش ابتدایی اداره کل آموزش و پرورش گلستان اظهار کرد: این تعداد نوآموز در هزار و ۴۵۶ پیش‌دبستانی شهرها و روستاهای استان نام‌نویسی کردند. حمیده سوخت‌سرایبی بیان کرد: هر ساله جشن غنچه‌ها ویژه نوآموزان و نوررودان و جشن شکوفه‌ها ویژه دانش‌آموزان پایه اول ابتدایی، یک روز قبل از اول مهر برگزار می‌شود که امسال با توجه به همزمان بودن ۳۱ شهریور با ۱۷ ربیع‌الاول سالروز ولادت حضرت محمد (ص) و تعطیل رسمی، جشن غنچه‌ها برگزار شد. معاون آموزش ابتدایی اداره کل آموزش و پرورش گلستان گفت: برای پایه اول ابتدایی با ۳۸ هزار دانش‌آموز هزار و ۵۵۱ کلاس درس در نظر گرفته شده است. سوخت‌سرایبی افزود: همه مسائل مربوط به بازگشایی مدارس در قالب پروژه مهر تعریف شده و کارگروه‌های مختلفی از جمله ثبت‌نام، نیروی انسانی و توزیع کتاب‌های درسی تشکیل شده است.

گلشهر

۰۱۷۳۲۲۴۴۳۰۲

## یادداشت دبیر صفحه

از امکانات طبیعی محیط زندگی ما شمالی ها جنگل، کوه و دریاست. بیشتر متن هایی که در همین صفحه با هم می نویسیم و می خوانیم، از همین فضاها بهره می گیرند. به نظر شما آیا ما تا حد امکان تلاش می کنیم که همه جا اشغال پرزیم و ردیای انسانیت خود را برجای بگذاریم؟ مبادا در تاریکی نیمه شب رویاهی از جنگل عبور کند و زبانه ای از آثار هنری ما را نبیند. آفتاب که جای خود دارد، ما از تابش خورشید هم برای خشک کردن دریا مناسب تریم. هنوز خیلی زورمان به کوه نمی رسد. اما حواسمان هست که در جاهای خوش آب و هوایش ویلا بسازیم و شهرسازی و تمدن را حتی در ارتفاعات دوردست گسترش دهیم و به رخ عقاب ها بکشیم. از ببر و پلنگ در شکار تیزتریم. البته ما انسان های پیشرفته ای هستیم و سرویس بهداشتی عمومی داریم و کارهای مخصوص به سرویس را همانجا انجام می

دهیم. اگر لامپ خانه ما خراب بشود، می توانیم یکی از لامپ های سرویس را برای خود برداریم. چون وقتی سرویس عمومی است، یعنی امکانات داخلش به عموم مردم تعلق دارد. نیازی به نظارت ندارد و لازم نیست کسی باشد تا شیرهای آبش که بعد از سال ها فرسوده می شود، را تعمیر یا تعویض کند. بعضی از زبانه ها را می توانیم در سرویس بهداشتی بیاندازیم، لازم نیست حتما همه زبانه ها در سطل زبانه باشند. البته ما گلشن مهربی ها کمی عجیب و غریبیم و از این کارها نمی کنیم. باید کاری کنیم که سایرین مانند ما عجیب و غریب شوند و اشغال را در سطل زبانه بیاندازند. شما چه پیشنهادی دارید؟

## کدکنی بخوانیم

آخرین برگ سفرنامه باران

این است

که زمین چرکین است.

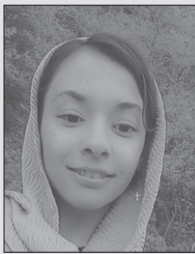
\*این ستون از روزنامه را با این شعر محمدرضا شفیعی کدکنی به پایان می



آزاده حسینی

## معجزه‌ی

## پدر بزرگ



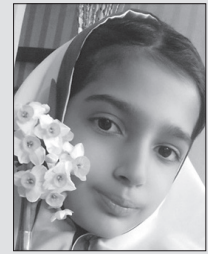
پرستو علاءالدین

## شب برفی



نرگس کوهکن

## گل فروش کوچک



سیده فاطیما عقیلی

پنجره را باز کردم، تکه ای برف لبخند زد، آسمان شب با تمام وسعتش تماشاایی بود. جزیره ای خیال انگیز در تاریکی شب. چراغ های کنار خیابان هرکدام از دور الماس ستاره بود. خنکی هوای بیرون مهمان اقامت شد و باد از لایه لای موهایم گلی چید و حضورش را خیر مقدم گفت. با شکوه آمدن باد پرده ای اتاق هلهله کنان رقصید، آن شب قاب پنجره تابلویی زیبا از دنیای بیرون بود. آری شبی برفی اما نگاه از پنجره کافی است، پرواز کردم به دنیای بیرون چون گنجشکی تشنه به هوای آب. برف ها دانه به دانه هر کدام روی هم زمین را مثل لباس عروسی زیبا پوشانده بودند. دانه ای برف روی دماغ قرمزم افتاد، زانم را بیرون آوردم، یک دانه و دو دانه برف بر زانم افتاد، با تمام وجود سرمای لذت بخش آن شب را حس کردم، طعم بستنی برفی در هوای خنک بس تجربه ای لذیذ و شگفت از شب برفی بود.

## عاقبت کار دزدان



آلیبن امیری

خاطره ای از مادر و پدرم شنیدم که تعریف می کردند: حدود پنج یا شش سال قبل در منطقه ای خونه ویلایی کوچکی داشتیم. ما در آن دوران در آن خانه ساکن نبودیم و دورتر از آن ویلا در آپارتمانی ساکن بودیم. یکی از روزهای تعطیلات تابستانی تصمیم گرفتیم مسافرت کوتاهی تا ویلای خود داشته باشیم. حدود دوساعت بعد به آنجا رسیدیم. وسایلمان را در خانه گذاشتیم و متوجه تغییراتی در خانه شدیم. این طور که مشخص بوده بخشی از وسایل ناپدید شده و به سرقت رفته بود. همسایگان به مردی مشکوک بودند، این خبر گوش به گوش به ما رسید. تصمیم گرفتیم از راه قانونی از مرد مشکوک شکایت کنیم. گویی سارق همان شخص مشکوک مورد نظر بوده و خلاصه آن شخص را به دادگاه آوردیم. از عذاب وجدان زیاد سارق به دزدی خود اعتراف کرد و حکم آن شخص کمتر شد. پس از مشخص شدن حکم این گونه که شنیدم پدرم به شوخی به دزد گفت: از حالا هر دزدی صورت بگیرد ممکن است گردن تو بیافتد تو را مقصر کنیم. خلاصه دزد با شنیدن این حرف لرزه ای به تنش افتاد و حرف پدرم را جلدی گرفت. این اتفاق افتاد و شنیدیم که گفتند وقتی ما مسافرتمان به پایان رسید و به محل سکونت برگشتیم دزد هر شب نگاهیانی میداده تا مبادا دزدی بیاید و تقصیر او بیفتد.

بلورهای باران خیابان را پر کرده بود. آرام از خیابان گذر می کرد که ناگهان صدایی نظر او را جلب می کند. دختر بچه ی ریز نقشی در حال فروش گل بود. دختر با لباس مندرس و کفشی نامناسب گام بر می داشت. در آن سرمای سوزان دخترک به هر که می رسید از او خواهش می کرد تا گل بخرد. مردم هم می خواستند به سرعت از باران بگذرند و به دختر توجه ای نداشتند! نگاهی به دختر بچه انداخت. معصومانه به او زل زده بود و می گفت: «لطفا گل بخرید! لطفا! خواهش می کنم». دستان دخترک سرخ شده بود. به لباس مندرس دخترک نگاهی انداخت. از سرما می لرزید. به او گفت: «دختر کوچولو! چرا به خانه ات نمی روی!» دخترک با صدای لرزان پاسخ داد: «اگر نتوانم همه ی گل ها را بفروشم نمی توانم به خانه بروم». دست دختر را در دست گرمش گرفت. دست دختر کاملا سرد بود. باران با شدت زیاد می بارید. به خانه رسیدند. دختر را کنار شومینه نشاند و پلیور گرمی به دختر داد. به آشپزخانه رفت و دو نوشیدنی گرم آماده کرد. یکی را به دختر داد و بعلی را خودش گرفت. از دختر پرسید: «اسمت چیست؟»؟ دختر گفت: «روژان! اسمم... روژان است». تمام گل های دختر را خرید و پس از اتمام باران او را به خانه اش رساند. حالا احساس خوبی نسبت به کاری که انجام داده بود داشت.

## دریای سیاه



سیده زهرا علوی نژاد

خوشبختی، چه واژه ی غریب! در افسانه ها باید به دنبال آن بگردم، شاید بتوانم پیدا کنم. قلبم درد دارد. دگر نمی توان تحمل کرد این ویرانه خانه را. رویادهای بد به طور متوالی اتفاق می افتند و راه فراری وجود ندارد. بدی مانند زنجیر دور خانه می پیچد و خانه را در سیاهی غرق می کند. کجاست؟ آن کشتی نجات کجاست؟ آیا صدای فریادهای ما در عمق این دریای سیاه شنیده می شود؟ چه کسی می تواند ما را از این دریای سیاه و گل آلود نجات دهد؟ دست و پا می زنیم تا در آن غرق نشویم؛ اما در واقع بیشتر در آن فرو می رویم. دریغ از ذره ای رهایی! در بند بودن بیشتر و بیشتر. انتظار، تنها امید ما است. هرچند فکر نمی کنم دگر امیدی مانده باشد اما، شاید روزی بتوان فرار کرد، همه ی این ها در حد احتمالات است. نمی دانم، شاید روزی شد، فرار از این جهنم پراز آتش. اما می دانم چیزی که نجاتم می دهد، خودم هستم و فکرهایم. آدم ها همیشه درگیر فکر و خیالاتشان می شوند و آنچه رهایمان می کند و امید می بخشد! تلاش و اندیشه خودمان است.

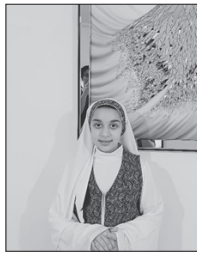
بریم. سفر قطره باران، با بوسه آفتاب، از زمین آغاز می شود و می رود آن بالاها و ابر می شود و می بارد. در شعر سعدی «یکی قطره باران ز ابری چکید» و در نهایت مروراید در صدف شد. قرن ها بعد در شعر کدکنی، قطره باران در پایان سفرنامه اش ماجرای چرکین بودن زمین را به تصویر کشید. هنوز هم باران می بارد و شما شاعر امروز سفر خود را پیش رو داری!

به ساعت نگاه کردم، بازهم یادم رفته بود برای دیدن پدر به خانه سالمندان بروم. الان که فکر می کنم، چند سالی شده بود خبری از او نگرفتم، خب این هم روش با به صدا در آمدن تلفن دفتر، گوشی را جواب دادم. همسرم بود، با صدای گرفته ای ناشی از گریه گفت:

– رضا! رضا! آسو!

اضطراب و ترس تمام وجودم را فرا گرفت. بالکنت گفتفم: چی... چی شده میترا؟! بغضش ترکیب و گفت: «آسو تصادف کرده، ما بیمارستانیم». تلفن از دستم افتاد، نمی دانستم دارم چه می کنم، فقط سریع سویچ و موبایلم را برداشتم و راه افتادم. از استرس کل سالن بیمارستان را متر می کردم. چشمانم از ناراحتی و ترس سرخ شده بود. هر از چند گاهی نگاهی به در اتاق عمل می انداختم و منتظر آمدن دکتر با مژه خوب بودم. میترا هم حالی بدتر از من داشت. از بس گریه کرد که از هوش رفت و به زور سرم سر پا شد. چه شد اصلا؟ چگونه آسو تصادف کرد؟ رشته افکارم با باز شدن در اتاق عمل پاره شد. سریع به سمت دکتر هجوم بردم و پرسیدم: «خانم دکتر آسو چگونه؟ دخترم چگونه؟» دکتر همانطور که دستکش هایش را در می آورد زمزمه کرد: «خدا رو شکر عمل خوب پیش رفت، ولی متاسفانه دخترتون تو کاماست». دنیا روی سرم آوار شد، دختر من، آسوی من توی کما بود. میترا تا این را شنید، چنان ضجه ای زد که دل کوه هم آتش می گرفت. به سمتش رفتم و او را در آغوش گرفتم. دقایقی نگذشت دوباره در باز شد و آسو را بیهوش بیرون آوردند. به سمت تختش پرواز کردیم. به صورت بی روحش نگاه کردم، دستان کوچکش را در دست گرفتم. دیگر اجازه ماندن ندادند و او را به اتاقش بردند. هرچور که بود میترا را برای خواب به نمازخانه بردم و سپس به اتاق دکتر رفتم و اجازه خواستم پیش دخترم بروم، با التماس زیاد قبول کرد. کنار تختش نشستم، دستی به صورتش کشیدم و خیره به او شروع به حرف زدن کردم: «دخترم، دختر ناز بابا، نمی خوای بیدارشی؟ نمی خوای بابا اون چشم های خوشگلش رو ببینه؟» اما نه، چشمانش را باز نمی کرد. اشک از چشمانم همانند سیلاب جاری بود، آنقدر گریه کردم که خوابم برد. به دنبال صدای خنده، درختان را رد کردم. صدای خنده های آسو بود، اما صدای مردی هم می آمد، جلو رفتم که مرد را دیدم. پدرم بود! پدری که دو سال بود زندگی اش را در خانه سالمندان سپری می کرد. خواستم جلو بروم که آسو زمین خورد. فوراً کنارش رفتم که با گریه گفت: «نه! پدر بزرگ بیاد بغلم کنه خوب میشم». با صدای پرستار، از خواب بیدار شدم، هنوز درکی از اطراف نداشتم، تا اینکه پرستار گفت: «آقای محترم نمیشه که همش اینجا باشید، برید بیرون! ناچار بیرون رفتم، روی صندلی انتظار نشستم و در فکر فرو رفتم. اگر واقعا پدر را از خانه سالمندان پیش خودمان بیاورم، آسو حالش خوب می شود؟ امتحانش ضرری نداشت. با این فکر سریع به سمت خانه سالمندان رفتم. برقی که با دیدنم پدر نمایان شد را هرگز فراموش نمی کنم. شاید باورش سخت باشد، اما بیرون آوردن پدرم از خانه سالمندان، باعث شده بود آسو هوشیاری اش را دوباره به دست آورد.

## طمع



ویانا روح افزایی

صاحب کارخانه آنقدر طمع کار بود که هر کاری می کرد تا بتواند پولدارترین فرد در دنیا باشد ولی کارکنان زیادی نداشت و هیچکسی برایش کار نمی کرد. چون حقوقی که می داد چیزی برای مردم نمیشد. او به مردم وعده های زیادی می داد و هیچ کدام از وعده ها را انجام نمی داد. روزی تصمیم گرفت به جای کارخانه تولید پارچه، کارخانه طلا سازی باز کند. ولی فکر کرد که خیلی برایش گران در می آید ولی از طرفی هم برای فروختن طلا سود بیشتری می گرفت. او کارخانه طلا فروشی هم زد ولی کسی از او طلا نگرفت. مرد کم کم تمام پول هاش تمام شد و چیزی نداشت. سه سال گذشت و مرد در خیابان ها گدایی می کرد. بقول سعلی:

طمع ملار ز دنیا سر هوا و هوس  
که پر شود مگرش خاک بر سر انبارند

## گره ی ملوس



بهار جام خورشید

یک روز بارانی، ساعت نه و سی دقیقه میشا به کلاس داستان نویسی رفت. سر نیمکت نشست، و به دوست های خود سلام کرد. او باهوش ترین گربه در آنجا بود. هرکس سوالی داشت پیش او می رفت. وقتی معلم داستان نویسی، وارد اتاق کنفرانس شد، همه به احترام بلند شدند و نشستند. معلم درس را شروع کرد. آنجایی که ما گربه ها می رویم اتاق کنفرانس آدم هاست و هر وقت ما می رویم کمی با چنگال هایمان صندلی ها را چنگالی می کنیم، صندلی ها را جابه جایی کنیم، چون بلد نیستیم بنشینیم. وقتی آدم ها به کلاس می آیند نیم ساعت، فقط صرف تمیز کردن اتاق می کنند. و ما از پنجره نگاه می کنیم. و می خندیم و میو میو می کنیم، و آدم ها می فهمند کار ما گربه های شیطان است.



محمد زورقی

یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچکس نبود. قوریغه ای بود که تنها زندگی میکرد. از آب بدش می آمد و همه او را مسخره می کردند و می گفتند: «حتما از آب میترسد و می خندیلند».

یک روز قوریغه از خانه اش آمد بیرون. دید هیچکس آنجا نیست ناگهان یک خرچنگی که با قوریغه بد بود رویش آب ریخت. قوریغه که از آب بدش می آمد از آنجا فرار کرد و رفت خانه اش و خودش را زود خشک کرد و از ترس اینکه مبادا کسی رویش آب بریزد چند وقت از خانه اش بیرون نرفت. خرچنگ و چند حیوان دیگر روی در خانه ی قوریغه سطلی پر از آب را وصل کردند که وقتی قوریغه از خانه ی خود بیرون بیاید، رویش بریزد. خرچنگ و دوستانش قایم شدند. قوریغه حوصله اش سر آمد میخواست از خانه بیرون برود تا در را باز کرد، سطل پر از آب رویش ریخت خرچنگ و دوستانش حسابی به قوریغه خندیلند و رفتند. قوریغه که خیلی ناراحت شده بود با عصبانیت به طرف خانه ی خرچنگ رفت. خرچنگ که دید قوریغه به طرف خانه ی او می آید سریع سطلی را پر از آب کرد و به در خانه ی خودش وصل کرد و از پنجره به بیرون رفت. قوریغه که خیلی ناراحت بود با مشت محکم به در خانه خرچنگ کوبید، دید کسی در را باز نمی کند در را محکم هل داد و سطل پر از آب روی قوریغه ریخت. قوریغه که خیلی خسته شده بود رفت به خانه اش و خود را خشک کرد و از خستگی خوابش برد وقتی که خواب بود، شنید از بیرون صدای گریه می آید، رفت بیرون دید خرچنگ است. قوریغه گفت: «چه شده؟» خرچنگ گفت: «تو باد شدیدی را دیدی» قوریغه گفت من خسته بودم و خوابیدم و متوجه باد نشدم. حالا بگو چه شده که گریه می کنی. خرچنگ گفت باد خانه ی من را خراب کرده است. حالا باید چه کار کنم. قوریغه که دلش برای خرچنگ سوخت گفت: «امشب بیا به خانه ی من تا فردا برایت یک خانه ی جدید بسازم». خرچنگ که از کارهایش خجالت می کشید گفت: «نه من مزاحم تو نمی شوم. قوریغه با اصرار خرچنگ را به خانه اش برد. خرچنگ از قوریغه معذرت خواهی کرد و فردای آن روز با هم خانه ای زیبا برای خرچنگ درست کردند و بعد خرچنگ هم به قوریغه کمک کرد که دیگر از آب نترسد و قوریغه با خرچنگ دوستان صمیمی شدند و سالیان سال در برکه با هم بازی کردند.



معصومه میر

وقتی سنجاب کوچولو از خواب بیدار شد دید که پدر و مادرش در خانه نیستند. سنجاب کوچولو ترسید و ناگهان شروع به گریه کرد. ولی چندی بعد به خودش آمد و با خودش گفت: بهتر است بروم بیرون از جنگل تا پدر و مادرم را پیدا کنم ولی جنگل خیلی بزرگ است چگونه می توانم آن ها را پیدا کنم؟ سنجاب کوچولو که داشت همینطور با خودش حرف میزد، ناگهان صدای باد را شنید و ترسید و دوباره با خودش گفت: بهتر است ترس را کنار بگذارم و به دنبالشان بروم. سنجاب کوچولو از خانه بیرون آمد ولی او با دیدن جنگل با خود گفت: من چگونه می توانم در این جنگل بزرگ با تعداد انبوهی از درخت های دراز و کوچک و چاله های عمیق پدر و مادرم را پیدا کنم؟ سنجاب کوچولو با اینکه ترس زیادی داشت با پا قدم گذاشت و برای اینکه ترسی در دل نداشته باشد، برای خودش شعر می خواند. او با دیدن گل ها و پروانه های زیادی که در جنگل وجود داشت به وجد آمد و با خوشحالی با پروانه ها همراه شد. سنجاب کوچولو همان طور که شعر می خواند و قدم برمیداشت با خنده به چاله های آب کنار خود نگاه می کرد و از روی آن ها می پرید. او ناگهان به رودی رسید که ماهی ها و قوریغه ها در آن شناور بودند. از نظر سنجاب کوچولو آن رود بسیار بزرگ بود. سنجاب کوچولو با دیدن پرش قوریغه ها خوشحال شد. از راه دور غارهای سنگی تاریک را می دید اما همانطور که راه می رفت ناگهان به چاله ای افتاد. اگرچه چاله کوچک بود ولی از نظر سنجاب کوچولو، خیلی بزرگ بود. سنجاب کوچولو شروع به گریه کرد. همانطور که داشت گریه میکرد ناگهان صدای پدر و مادرش را شنید و آن ها را بلند صدا زد: ماما! بابا! من در این چاه افتادم لطفاً نجاتم دهید! مادر و پدر سنجاب کوچولو صدایش را شنیدند و با هم به خانه رفتند. مادر سنجاب کوچولو گفت: «عزیزم آذوقه ی ما دیگر تمام شده بود و من و پدرت باید به جنگل میرفتیم تا برای خودمان آذوقه پیدا کنیم». خلاصه سنجاب کوچولو قصه ی ما هم به دلیل پیدا کردن پدر و مادرش و هم بخاطر اینکه توانست ترسش را کنار بگذارد و با پروانه ها همراه باشد، خوشحال بود.

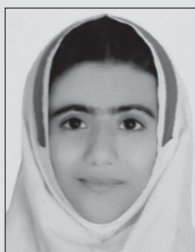


## شروع دوباره



سحر حسن زاده نوری

ساعت ها می گذشت و حتی اعضای خانواده هم حواسشان نبود که امروز تولد دخترشان است. دختری که حالا هفده سال هست به دنیا آمده. دیگر اصرار به یادآوری روز مهم زندگی ما نداشتیم. تا اینکه دوستم پیام داد و انگار فقط همین دوستم تولد مرا یادش بود. خیلی خوشحال شدم که او مرا از یاد نبرده. من دوستان زیادی دارم و خیلی هم حواسم بهشان هست. همیشه هر مشکلی که داشتند، انگار مشکل خودم بود و برای حل مشکل آنها آرام و قرار نداشتیم و البته تصمیم پاکسازی آدم های دور و برم داشتیم و دیگر قرار شد به آنها فکر نکنم. خودم سعی کردم امروز را برای خودم بهترین روز عمرم کنم. یک روز به یاد مانندی و با گذاشتن یک موزیک شروع کردم به شاد بودن.



یسری شهوری

و در آبی بی کران آسمان ها  
به نقطه ای از آسمان خیره شده ام  
جایی که فاصله ها به پرواز در می آیند  
و در بال خورشیدی رها شده ام  
که خالق آن خلأوند است  
به سنگی که بالای کوه است خیره شده ام  
دلَم می خواهد فریاد بزنم  
بلوم و بخندم  
مغزم را پر از باد کنم  
و به دریا خیره شوم  
به گنجشک هایی که آب می خورند  
به شکوفه های گیلاس  
برگ های پاییز  
و می خواهم به این همه زیبایی خیره شوم  
و فریاد بزنم و بگویم  
خالق این همه زیبایی تویی تو!

از شلت شوقی که داشتم نمی توانستم بخوابم حس و حال من خیلی خوب بود. انگار فردا روز اول مدرسه است آنقدر ذوق و شوق داشتم که خواب به چشمانم نمی آمد. مانند حس و حال دوباره متولد شدن، دلم میخواست از آخرین شب شانزده سالگی ام لذت ببرم. تصمیم گرفتم که دیگر بخاطر دیگران اعصابم را خرد نکنم یا به حرف های دیگران توجه نکنم با دیگران دیگر دهن به دهن نکنم و الکی اعصابم را بهم نزنم. تصمیم گرفتم آدم های دو رو و غیرقابل اعتماد اطرافم را پاکسازی کنم. تا صبح هزار تصمیم برای هفده سالگی ام گرفتم تا خوابم برد. صبح دوباره متولد شدن را اول با دوش گرفتن شروع کردم و بعد موهایم را شانه زدم، کمی به خودم رسیدم و بعد منتظر بودم که ببینم کی به من تیریک می گوید.



# آگهی مزایده عمومی

شهرداری کرگان

با استناد به ماده ۳۰ آیین نامه معاملات شهرداری ها در نظر دارد

به منظور اجرای پروژه های عمرانی نسبت به فروش املاک خود بر مبنای پایه قیمت کارشناسی رسمی بشرح جدول ذیل از طریق مزایده عمومی اقدام نماید. لذا متقاضیان می توانند از تاریخ ۱۴۰۳/۰۶/۲۸ لغایت پایان وقت اداری مورخ ۱۴۰۳/۰۷/۱۷ به سایت اینترنتی به آدرس [WWW.Setadiran.ir](http://WWW.Setadiran.ir) مراجعه نمایند.

تلفن تماس:

امور قراردادها: ۰۱۷۳۲۲۴۰۷۵۲

اداره املاک: ۰۱۷۳۲۲۴۳۸۸۰

سیدمحمد رضا سیدالنگی - شهردار کرگان

شناسه آگهی ۱۷۸۹۰۶۰



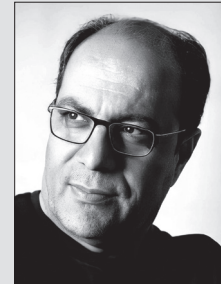
ردیف	وضعیت سند	نوع ملک	آدرس	مساحت (مترمربع)	قیمت هر مترمربع (ریال)	قیمت کل (ریال)	مبلغ سپرده شرکت در مزایده (ریال)
۱	فقد سند	عرصه مسکونی	بلوار انتظام- رویروی انتظام ۲	۳۲۷.۰۵	۳۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۹۸,۱۱۵,۰۰۰,۰۰۰	۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۲	۱۴۱ فرعی از ۸۸ اصلی	عرصه مسکونی	کوی خیام- خیام ۱۰- بعد از لامعی ۲	۴۳۵	۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۶,۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۳	۳۹۷۶ فرعی از ۸۸ اصلی	عرصه مسکونی	کوی خیام- انتهای نیشوری ۹- دور میدان	۱۸۸.۱	۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۳,۸۵۸,۰۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۴	۳۹۷۵ فرعی از ۸۸ اصلی	عرصه مسکونی	کوی خیام- انتهای نیشوری ۹- دور میدان	۲۱۵.۴۳	۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۸,۷۷۷,۴۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۵	فقد سند	عرصه مسکونی	کوی حافظ- انتهای حافظ ۵- ضلع جنوب نیش عارف ۵	۲۲۲.۳۳	۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۰,۰۱۹,۴۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۶	در حال اخذ	عرصه مسکونی	کوی بهزیستی- خیابان وحدت- نیش وحدت ۵	۳۱۵.۲۹	۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۹,۲۹۳,۵۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۷	در حال اخذ	عرصه مسکونی	کوی بهزیستی- خیابان وحدت- نیش ضلع شمالی وحدت ۴	۲۶۱.۳۷	۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۹,۲۰۵,۵۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۸	فقد سند	عرصه مسکونی	عدالت ۸۸- نیش فرسوس شمالی ۶	۱۲۰.۹۱	۴۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۴,۴۰۹,۵۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۹	۷۷۷۳ فرعی از ۱۰۷ اصلی	واحد مسکونی	چشم انداز- بین چشم انداز ۹ و ۱۱	۱۵۶.۷۲	۴۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۷۶,۷۹۲,۸۰۰,۰۰۰	۴,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۰	۱۲۳۷ فرعی از ۱۲۷ اصلی	عرصه مسکونی	کمر بندی- ضلع غرب کارخانه یخ- تفکیکی کشاورزان استر آباد	۶۲۵.۳	۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۸۱,۲۸۹,۰۰۰,۰۰۰	۴,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۱	۱۲۳۸ فرعی از ۱۲۷ اصلی	عرصه مسکونی	کمر بندی- ضلع غرب کارخانه یخ- تفکیکی کشاورزان استر آباد	۷۲۲.۱۸	۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۹۳,۸۸۳,۴۰۰,۰۰۰	۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰

۱۲	۱۲۳۹ فرعی از ۱۲۷ اصلی	عرصه مسکونی	کمر بندی- ضلع غرب کارخانه یخ- تفکیکی کشاورزان استر آباد	۸۳۶.۸۱	۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۰۸,۷۸۵,۲۰۰,۰۰۰	۵,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۳	۳۴۶۰ فرعی از ۱۱۸ اصلی	عرصه مسکونی	ضلع جنوب استقداری- تفکیکی مسکن شمال- قطعه ۷	۳۶۳	۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۷,۱۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۴	۳۴۶۱ فرعی از ۱۱۸ اصلی	عرصه مسکونی	ضلع جنوب استقداری- تفکیکی مسکن شمال- قطعه ۸	۳۱۵	۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۰,۹۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۵	۳۴۶۶ فرعی از ۱۱۸ اصلی	عرصه مسکونی	ضلع جنوب استقداری- تفکیکی مسکن شمال قطعه ۱۳	۳۱۵	۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۰,۹۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۶	۳۴۶۷ فرعی از ۱۱۸ اصلی	عرصه مسکونی	ضلع جنوب استقداری- تفکیکی مسکن شمال قطعه ۱۴	۳۹۹	۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۱,۸۷۰,۰۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۷	۸۸۲۱ فرعی از ۳ اصلی	عرصه مسکونی	کوی طالقانی- انتهای طالقانی ۴- کوچه وحدت	۲۵۸.۰۵	۲۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۶,۷۷۱,۰۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۸	۲۲۹۴ فرعی از ۹۲ اصلی	عرصه مسکونی	قری- پس از کارخانه مخلفیات	۸۹۹۰	۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۴۹,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۱۹	۲۵۳۶ فرعی از ۸۹ اصلی	عرصه مسکونی	بلوار نیایش- ضلع جنوب شرقی ۱۵ گستری- تیراش ۲	۲۰۱	۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۰,۱۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۰	۲۵۳۱ فرعی از ۸۹ اصلی	عرصه مسکونی	بلوار نیایش- ضلع شرقی بل نیایش- تفکیکی ریحانی	۳۵۳	۱۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۵,۸۹۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۱	۲۰۴۲ فرعی از ۸۹ اصلی	عرصه مسکونی	کوی جهاد- ضلع شمال ساختمان جهاد- تفکیکی جهادفصر	۲۶۰	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۲	۲۰۴۲ فرعی از ۲ اصلی	عرصه مسکونی	کوی جهاد- فانتجوی یکم- تفکیکی جهاد نصر	۲۳۶	۱۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۴۲,۴۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۳	۲۹۹ فرعی از ۱۲۸ اصلی	عرصه مسکونی	بلوار کمر بندی- پشت اگرچوچه- تفکیکی احسانزاده	۳۲۹.۲۵	۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۹,۵۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۴	۱۰۸ اصلی از ۱۲۸ اصلی	عرصه مسکونی	بلوار کمر بندی- پشت اگرچوچه- تفکیکی احسانزاده	۳۰۰	۱۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۶,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۵	۷۱۰۰ فرعی از ۱۲ اصلی	عرصه مسکونی	ضلع شرقی تبه نورالتهدیه	۵۶۹.۷۵	۲۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۱۱۳,۹۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۶,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۶	در حال ساخت	واحد مسکونی	خیابان چشم انداز- بین چشم انداز ۳ و ۵- طبقه یک	۱۵۰	۳۸۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۷,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰

۲۷	در حال ساخت	واحد مسکونی	خیابان چشم انداز- بین چشم انداز ۳ و ۵- طبقه دو	۱۵۰	۳۶۰,۰۰۰,۰۰۰	۵۸,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۸	در حال ساخت	واحد مسکونی	خیابان چشم انداز- بین چشم انداز ۳ و ۵- طبقه سه	۱۵۰	۴۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۶۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۲۹	در حال ساخت	واحد مسکونی	خیابان چشم انداز- بین چشم انداز ۳ و ۵- طبقه چهار	۱۵۰	۴۱۰,۰۰۰,۰۰۰	۶۱,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۳۰	در حال ساخت	واحد مسکونی	خیابان چشم انداز- بین چشم انداز ۳ و ۵- طبقه پنج	۱۵۰	۴۲۰,۰۰۰,۰۰۰	۶۳,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۳۱	در حال ساخت	واحد مسکونی	خیابان چشم انداز- بین چشم انداز ۳ و ۵- طبقه شش	۱۵۰	۴۳۰,۰۰۰,۰۰۰	۶۴,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰	۳,۵۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۳۲	در حال تفکیک سند	عرصه مسکونی	بلوار صیادشیرازی- صیاده ۱۵- خیابان لطفی- قطعه ۸	۷۱۵	۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۹۲,۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰
۳۳	در حال تفکیک سند	عرصه مسکونی	بلوار صیادشیرازی- صیاده ۱۵- خیابان لطفی- قطعه ۹	۷۱۵	۵۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۳۹۲,۲۵۰,۰۰۰,۰۰۰	۲,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰



## یادداشتی برای روز شهرها



حسین ضمیری

در مواجهه با عنوان روز شهرها، قبل از آنکه به چیستی شهر بپردازیم، می‌بایست به کیستی شهروندان پرداخت. در واقع یک شهر با حضور شهروندان متعهد و آگاه متولد می‌شود، رشد می‌کند و به بالندگی می‌رسد. شهروندی که در کیستی خود هنوز گیر کرده است، نمی‌تواند به چیستی یک شهر برسد. هویت یک شهر را شهروندان آن می‌سازند. صد البته جغرافیای شهر و تاریخ تحولات گذشته تاکنون آن منطقه، تکه‌های جلدنشده‌ای از این پازل هستند. انسان و شهر نسبت به هم خدمات متقابل دارند. شاید در دوره‌های سنت، شهروندان فقط و فقط به دنبال مکانی برای زیستن بودند ولی با پیشرفت علم در مدخل‌های اجتماعی و حضور متفکرین در حوزه‌های گوناگون انسانی، این مکان‌ها نیازمند یک هویت متکثر و مداوم شدند. خرده‌فرهنگ‌های حاضر در شهر خانه‌ها، کوچه‌ها، خیابان‌ها و تمامی اماکن عمومی و خصوصی را دستخوش تحول کردند. تبادل فرهنگ‌ها، تحولی عظیم را ایجاد کرد. نگرشی روشن برای پاسخ به سوالاتی که باید از خویشتن جمعی پرسید. خویشتنی منعطف که بستری برای آمد و رفت تفکر و مدنیت شد. .... هر چه این نوع پرسمان‌ها بیشتر شد، عرق هویتی شهروندان نیز نسبت به تمامی پارامترهای شهرنشینی، افزایش یافت. تا آنجا که یک‌ایک احاد جامعه، حقوق دیگری را حقوق خود دانسته و بنا به قوانینی ننوشته - اما اجرایی - برای هویت بخشی بیشتر به همگان و به ویژه به خود، رسالت خود را به انجام می‌رسانند. یکی از کارکردهایی که در این میانه، به ظهور و بروز می‌رسد، اعلام روزی به عنوان روز شهر است. در گرامیداشت روز شهر، ساکنان آن هم به خود و هم به مسافران و گردشگران حاضر در آن روز؛ یک موضوع مهم را یادآوری می‌کنند: ما دارای هویتی هستیم که به آن افتخار می‌کنیم. شهروندان در روز شهر، تکامل رویندهای تاریخی را در بستری به نام جغرافیای

شهری گرامی می‌دارند. روز شهر، آینه‌ای تمام‌قد برای همه‌ی شهروندان آن است که عملکرد خود را نسبت به تمامی مسائل شهری ببینند. آن‌ها باید هوشمندانه، دین خود را نسبت به هویت بخشی شهر ادا کنند. این دین می‌تواند، انتخابی صحیح و دقیق در حوزه‌ی شورای شهر و شهردار منتخب باشد - و صد البته مطالبه‌گری قانونی و مدنی - و هم می‌تواند رعایت کامل قوانین مرتبط با ابعاد مختلف شهروندی باشد. دغدغه‌مندی، خلاقیت و ابتکار، سهیم دانستن خود در امور زیربنایی و رویایی همه و همه نشانگر بروز و ظهور یک هویت است. وقتی که همه‌ی شهروندان در کنار همه‌ی مسئولین شهری - که خود آن‌ها هم به نوعی شهروند و بهره‌بردار از بسترهای شهری هستند - فعل خواستن را برای برند کردن نام شهر خود و ثبت آن در تقویم ملی کشور صرف کردند، می‌توان مفتخر بود که میراثی ملموس، روح انگیز و غیر قابل گسست‌های تاریخی به نام هویت شهر رخنمون یافته است.

### و اما یک سوال:

آیا شهروندان و مسئولان مرتبط شهر تاریخی گرگان، به این نگاه رسیده‌اند که همه با هم به سمت یک ساحل مقصود، پارو بزنند؟ هدفمند شدن، نرزش‌های آگاهانه، استمرار و ایثار از شاخصه‌های ضروری این مقوله‌ی اجتماعی است. امید آنکه برای پاسداری هویتی به نام روز شهر و تکامل و تحول آن به نسل‌های آینده، وظیفه‌ی انسانی و مدنی خود را به نیکویی انجام بدهیم. باورم نیست ز بد عهدی ایام هنوز

نویسنده

# خرید جهیزیه قانونا بر عهده مرد است یا زن؟

و در ماده ۱۱۰۷ قانون ملنی ضمن تعریف نفقه تهیه وسایل زندگی را نیز از مصادیق نفقه قید کرده است. وی در ادامه اظهار داشت: «در این ماده قانونی در توضیح نفقه آمده: نفقه، عبارت است از همه نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن، از قبیل مسکن، البسه، غذا، اثاث منزل و هزینه‌های درمانی و بهداشتی و خادم در صورت عادت یا احتیاج به واسطه نقصان یا مرض. بنابراین جهیزیه جزو موارد نفقه به حساب می‌آید. در حالیکه عرف از قدیم الایام مسئولیت تهیه جهیزیه را بر عهده زن میدانند. بنابراین این مسئله‌ای است که زوجین باید توافق کنند که طبق عرف، زن جهیزیه را تهیه کند یا طبق قانون مرد و یا اینکه با هم و مشترک تهیه کنند. مصادیق جهیزیه نه در عرف و نه شرع تعیین نشده و هر یکی از زوجین بر اساس نیاز مالی خود وسایلی را برای زندگی مشترک تهیه می‌کنند. چنانچه طبق قانون مرد تهیه کند باید با نظر کارشناس رسمی دادگستری جهیزیه‌ای در شان زن تهیه نماید و تا زمانیکه اثاثیه لازم را تهیه نکند زن موظف به تمکین نیست.»

### هزینه حمل جهیزیه

این وکیل دادگستری پس از توضیح نظر قانون در خصوص جهیزیه در مورد هزینه‌های حمل جهیزیه گفت: با توجه به اینکه ماده ۱۱۰۷ قانون ملنی، تهیه جهیزیه را بر عهده مرد دانسته و از مصادیق نفقه زن است، مسئول پرداخت هزینه حمل جهیزیه نیز مرد و خانواده او هستند. با این وجود بهتر است زن و مرد برای پرداخت این هزینه‌ها توافق کنند.

### لیست خرید جهیزیه را مکتوب کنید

متأسفانه هر روز دادخواست‌های بسیاری برای درخواست استرداد جهیزیه مطرح می‌شود. یکی از مشکلاتی که در این بین مطرح است، لیست جهیزیه است. دکتر عرفان برای رفع این مشکل گفت: بهتر است هر یک از زوجین لیستی از اثاثیه‌ای که خرید کرده‌اند تهیه کرده و با قید جزئیات به امضای خانواده عروس و داماد برسد. بهتر است دو شاهد که عموماً از مردهای اقوام داماد هستند نیز ذیل آن را امضا کنند تا لیست جهیزیه وجهه قانونی داشته باشد. با استناد به این لیست در موارد دادخواست استرداد جهیزیه میتوان موارد قید شده در لیست را درخواست کرد. وی در توضیح مواردی که لیست جهیزیه تهیه نشده باشد، گفت: در این مواقع چنانچه بحث استرداد جهیزیه مطرح شود، در صورت اثبات مالکیت با استناد به فاکتورهای موجود، شهادت شهود و سایر امارات موجود وسایل برگردانده می‌شود در غیر این صورت دادگاه حکم به تقسیم اموال داده و آن دسته از اموال که عرفاً از آن مردان است را در مالکیت مرد و آن دسته که عرفاً از آن زنان است را در مالکیت زن، قرار می‌دهد و اقدام به صدور حکم درخصوص استرداد آنها میکند.



«برای ازدواج قواعد اصلی و فرعی حاکم است که قانونگذار با توجه به مسائل مطرحه روز قوانینی متناسب با آن پیش‌بینی کرده است. یکی از این مسائل، تهیه جهیزیه است که منشا بسیاری از اختلافات پیش از ازدواج و پس از آن است»

نیازهای متعارف و متناسب با وضعیت زن جهیزیه را تهیه نماید. در این خصوص نظر دکتر محمدعرفان وکیل دادگستری را جویا شدیم.

### قانونگذار تکلیف تهیه جهیزیه را مشخص کرده

دکتر عرفان تهیه جهیزیه را از جمله مسائل حاشیه‌ای عقد نكاح دانسته و در توضیح آن گفت: «برای ازدواج قواعد اصلی و فرعی حاکم است که قانونگذار با توجه به مسائل مطرحه روز قوانینی متناسب با آن پیش‌بینی کرده است. یکی از این مسائل، تهیه جهیزیه است که منشا بسیاری از اختلافات پیش از ازدواج و پس از آن است. در این مورد قانون‌گذار، تکلیف را مشخص کرده

برای شروع زندگی مشترک اسباب و لوازمی مورد نیاز است که به آن جهیزیه می‌گویند. تهیه این لوازم در عرف اغلب ایرانیان از سوی خانواده عروس انجام می‌شود. اما سوال اینجاست که آیا طبق قانون ملنی از مصادیق نفقه بوده و بر عهده مرد است؟ به گزارش ایرنازندگی، یکی از دغدغه‌های خانواده‌های دختردار تهیه جهیزیه است. با توجه به وضعیت تورم، برخی از این خانواده‌ها سال‌ها کار می‌کنند تا بتوانند جهیزیه دختر را خریداری کنند و بسیاری از دختران به علت نداشتن توانایی خرید آن از ازدواج امتناع می‌کنند. این درحالی است که تهیه وسایل مورد نیاز زندگی طبق قانون وظیفه مرد است و ملزم است با توجه به

# ۱۱ پیشنهاد جذاب برای تغذیه دانش آموزان

بخصوص برای کودکانی که علاقه چندانی به خوردن میوه ندارند یک میان وعده مفید و مقوی است. شما به راحتی میتوانید در منزل از میوه های فصل یک اسموتی خنک و سالم برای زنگ تفریح مهیا کنید. برای مقوی تر کردن آن میتوانید به اسموتی کمی شیر اضافه کنید مانند شیر عسل، شیر کاکائو، شیر قهوه، شیر موز، شیر هویج، شیر توت فرنگی، شیر طالبی، شیر انبه، شیر پسته، شیر نارگیل و ... یا به تنهایی یک اسموتی میوه ای مقوی درست کنید. درست کردن این اسموتی های رنگارنگ در بوفه مدرسه نیز کار بسیار آسان و در عین حال جذاب برای دانش آموزان است.

## کیک و بیسکویت خانگی

کیک و بیسکویت یکی از پاهای ثابت زنگ تفریح است. چه بهتر که در خانه تهیه شده و بدون مواد نگهدارنده و افزودنی باشد. شما میتوانید با یک کیک گردو و هویج، پای سیب، کیک کشمش، کیک کدو حلوائی و انواع و اقسام دیگر، زنگ تفریح مفرحی برای کودک خود بسازید و با مشارکت دادن کودک خود در پخت کیک لذت خوردن آن را دو چندان کنید. بهتر است در بوفه مدارس نیز کیکهای خانگی به فروش برسد. در این راستا مدارس میتوانند از مادرانی که تبحری در شیرینی پزی دارند کمک گرفته و در کنار فروش کیکهای سالم و مقوی در مدرسه به اقتصاد خانواده ها نیز کمک کند.

## انواع ساندویچ های خانگی

ساندویچ یکی از جناب ترین میان وعده ها برای زنگ تفریح است. بهتر است بجای استفاده از سوسیس و کالباسهای کارخانه ای از انواع کدو، کتلت، شنسیسل های خانگی، الویه و ... استفاده کرد. فروش این ساندویچ ها در بوفه نیز در کنار آموزش تغذیه سالم به دانش آموزان مقرون به صرفه بوده و خیال خانواده ها را از تغذیه سالم موجود در مدرسه راحت می کند.

## هله هوله خانگی

هر چقدر برای کودکان غذاهای رنگارنگ و تغذیه های خوشمزه و مفید بگنارید، باز هم بچه ها عاشق هله و هوله هستند. چه بهتر که هله و هوله را هم در خانه درست کنیم. پاپکورن و چیپس های خانگی در صدر جدول هله هوله ای مورد علاقه بچه ها است که به راحتی میتوان در خانه تهیه کرد. علاوه بر این خوردن گندمک و برنجک و شاهانه و ... برای کودکان بسیار لذت بخش و مفید بوده و درست کردن آن در خانه نیز آسان و مقرون به صرفه است. تهیه این هله هوله ها نیز به صورت بهداشتی در مدارس بسیار عالی بوده و برای بچه ها دیلن و درست شدن آن و خوردن آن نیز بسیار لذت بخش است.

## آش و سوپ

در فصلهای گرم سال بدن غذاهای گرم و آبکی مانند انواع سوپ، انواع آش، عدسی، خوراک لوبیا، فرنی و ... می طلبد که حتما باید گرم سرو شود. این غذاها را میتوان از شب قبل تهیه کرده و پس از گرم کردن در بوفه بفروش برسد. مدارس می توانند از مادران داوطلب برای تهیه این غذاها کمک بگیرند. پیشنهاد می شود که مدارس در خصوص نوع تغذیه سالم حتما آموزشهایی را به دانش آموزان و اولیا بدهد و در جلسات گروه اولیا و مربیان از خانواده ها برای تهیه مواد غذایی سالم و مغذی برای بوفه مدرسه کمک بگیرد. معلمان و کارکنان مدرسه یکی از بزرگترین الگوهای دانش آموزان هستند. تبعیت آنها از الگوهای تغذیه سالم و مصرف غذاها و نوشیدنیهای سالم در برابر چشم دانش آموزان میتواند انگیزه مهمی برای انتخاب درست آنها باشد.



## چقدر خوب میشد سیاستهای تغذیه مدارس استانداردسازی می شد و بجای فروش اسنک های کارخانه ای به سمت فروش لقمه های خانگی میوه های فصل و تنقلات سالم می رفت

انوع میوه خشک خوراکی هایی هستند که بچه ها نمیتوانند از آنها بگذرند. مدارس می توانند با بسته بندی اینها در بسته های کوچک تک نفره آنها را در بوفه به فروش برسانند.

### آجیل

اسیدهای چرب موجود در مغزها و دانه ها منبعی غنی برای میان وعده دانش آموزان است که حافظه را تقویت کرده و تمرکز را بالا میبرد.

## لقمه های سالم مامان ساز نان و پنیر و...

هر وقت اسم زنگ تفریح می آید طعم لقمه نان و پنیر در ذهن همه تداعی میشود. لقمه ای که هر روز در کنار گردو یا گوجه یا سبزی یا خیار طعمی متفاوت میگیرد. لقمه ای که به راستی سالم و مقوی است و تهیه آن چه در خانه و چه در بوفه مدرسه آسان و در عین حال مقوی است.

## کره و عسل و مربا

لقمه کره و عسل یا کره و مربا سرشار از انرژی است و میتواند همچون دوپینگ بچه ها را برای ادامه درس و زنگ بعد آماده کند. میتوان با توجه به سلیقه دانش آموز از کره با طعمهای مختلف و همچنین مربا با طعم های مختلف استفاده کرد.

## لقمه تخم مرغ

تخم مرغ یکی از مواد سرشار از مواد مغذی و ویتامینهای مورد نیاز بدن است که به رشد دانش آموزان کمک میکند. میتوان تخم مرغ را با توجه به سلیقه دانش آموز به صورت آبپز، املت، نیمرو، خاگینه و... لقمه گرفت. جا دادن این مواد غذایی مفید در لیست موجودیهای بوفه در کنار اقتصادی بودن کمک بسیاری به سلامت دانش آموزان می کند.

## نوشیدنیهای سالم و طبیعی

به کودکان خود بیاموزید آب، سالم ترین نوشیدنی است که بدن به آن نیاز دارد. اما پس از آب مسلما شیر یکی از بهترین نوشیدنیها برای زنگ تفریح است اما در کنار آن، آب میوهها نیز بسیار مفید هستند. آب میوه برای دانش آموزان

دهند و معلمان و والدین را در فعالیت های آموزش تغذیه مشارکت دهند. آموزش تغذیه سالم می تواند به دانش آموزان بیاموزد که تشخیص دهد که چگونه رژیم غذایی سالم بر رفته عاطفی تأثیر گذاشته و چگونه احساسات ممکن است بر عادات غذایی تأثیر بگذارد. همان قدر که آموزش کسرها مهم است آموزش تغذیه سالم نیز مهم است. این آموزش میتواند از طریق یک کلاس آموزش بهداشت به تنهایی و یا حتی بدون کلاس آموزشی از طریق فروش مواد غذایی سالم در بوفه انجام شود. در اینجا ما قصد داریم چند نمونه از غذاهای سالم و مقرون به صرفه که می توانید همراه کودکان خود درست کنید و یا در بوفه مدارس ارائه شود را به شما معرفی کنیم.

## تغذیه های سالم برای زنگ تفریح از مزرعه تا مدرسه

یکی از در دسترس ترین و لذیذترین تغذیه ها برای زنگ تفریح، میوه و سبزیجات فصل است. ویتامین، فیبر و مواد معدنی موجود در میوه ها میتواند به راحتی انرژی مورد نیاز دانش آموز را فراهم کرده و در عین حال جلوی اضافه وزن آنها را بگیرد. مدارس به راحتی میتوانند این میوه ها را در بسته های یک نفره به صورت تمیز بسته بندی کرده و در اختیار دانش آموزان قرار دهند. یک عدد هویج پوست کنده، یک تکه بلال بخارپز شده، سیب زمینی آب پز، یک تکه کرفس در کنار میوه های فصل، میان وعده ای جذاب و در عین حال اقتصادی برای کودکان است.

## میوه خشک

فیبر، پروتئین، روی، آهن، انواع ویتامین و مواد معدنی در کنار طعم و بافت بی نظیر باعث شده که بچه ها عاشق میوه خشک باشند. حتما نیاز نیست این میوه ها را از بیرون تهیه کنید. در فصل تابستان آفتاب و در فصل زمستان بخاری و شوفاژ به شما کمک میکند تا میوه های خشکی سالم و بدون هیچ نگهدارنده ای درست کنید تا کودکان در کنار لذت بردن از خوردن این میوه ها از فولیدی چون بهبود سیستم گوارش، تقویت استخوان و سلامت چشم ها، تقویت سیستم ایمنی بدن، تقویت حافظه بهره مند شوند. لواشک های تمیز خانگی، آلبالوی خشک، توت و گردو، نخودچی کشمش، عناب و

با شروع مدارس اکثر کودکان ۷ سال به بالا حداقل ۶ ساعت در روز به مدرسه می روند و نیمی از کالری روزانه خود را در مدرسه مصرف می کنند. تغذیه دانش آموزان در مدرسه بخشی از مدل تغذیه کل کودکان جامعه است و می تواند به شکل گیری رفتارهای تغذیه سالم مادام العمر کمک کند. به گزارش ایران زندگی، هنوز چند روزی به شروع سال تحصیلی جدید مانده اما دغدغه صبحانه و میان وعده تغذیه کودکان ذهن را درگیر کرده است. تغذیه ای که بارها از تلویزیون و کارشناسان تغذیه شنیده ایم که تأثیر مستقیمی بر روند رشد و سطح تحصیلی دانش آموزان دارد. ای کاش مدارس سیاست ها و شیوه هایی را برای ایجاد یک محیط تغذیه ای سالم با غذاها و نوشیدنی های مغذی، سالم و جذاب برای دانش آموزان اجرا می کردند. به دور و برم که نگاه میکنم میبینم این فقط نظر من نیست و دغدغه بسیاری از خانواده ها است. در اینجا نظر برخی از خانواده ها در این خصوص را بیان می کنیم تا بلکه دست اندر کاری آن را بیخواند و به این نظرات جامع عمل بپوشاند.

## تشویق به تغذیه سالم

هللی مادر دو دانش آموز، معتقد است، مدارس باید دانش آموزان را تشویق کنند تا در وعده غذایی خود از غلات کامل، شیر، میوه ها و سبزیجات استفاده کنند. توجه مدارس به کیفیت کلی رژیم غذایی کودکان در سلامت آنها تأثیر مستقیمی دارد. فراهم کردن بسته تغذیه سالم برای مناطق محروم محسن که پدر سه دانش آموز است با ابراز نگرانی درخصوص تغذیه دانش آموزان خانواده های کم درآمد گفت: «هر مدرسه نیازمند استراتژی متناسب با آن منطقه است. برای مثال در برخی از مناطق با توجه به وضعیت زندگی، نیاز به شناسایی دانش آموزانی است که توانایی فراهم کردن تغذیه مناسب برای میان وعده را ندارند. باین صورت می توان به نحوی که سایر دانش آموزان متوجه نشوند امکان دریافت بسته های میان وعده سالم را برای آنها فراهم کرد.»

## بوفه هایی با تغذیه سالم

مهسا مادر یک دانش آموز درخصوص نوع غذاهای بوفه مدارس گفت: «متأسفانه توجه به مواد غذایی که در بوفه ها به فروش می رسد، بسیار کم است. اقلام بوفه ها باید از استانداردهای تغذیه ای کودکان که شامل محدودیت های در چربی، شکر، سدیم و کالری است، مطابقت داشته باشد. با توجه به اینکه بچه ها به خصوص در سنین پایین از خوردن میان وعده هایی که از منزل آورده اند، خودداری میکنند و تمایل دارند با انتخاب خود از بوفه مدرسه تغذیه بخزند، فروش غذاهای خانگی مانند لقمه های مقرون به صرفه نان و پنیر، تخم مرغ، کوکو و امثال آن که ممکن است در خانه نخورند اما با انتخاب خود از بوفه بخزند برای آنها بسیار مفید است.» نظر چند پدر و مادر را که گوش کردم دیدم چقدر دل نگرانی ها مشابه است. مدارس میگویند این که چیزی نیست. آن زمان که تو هم به مدرسه میرفتی من هم همین مشکلات را داشتم. مطمئن باش که مادران ما هم با چنین مشکلاتی مواجه بودند. چندین بار با مدیر مدرسه در این خصوص صحبت کردم اما به نتیجه ای نرسیدم.

## استانداردسازی سیاست های تغذیه مدارس

چقدر خوب میشد سیاستهای تغذیه مدارس استانداردسازی می شد و بجای فروش اسنک های کارخانه ای به سمت فروش لقمه های خانگی، میوه های فصل و تنقلات سالم می رفت. با توجه به نقش مهمی که رژیم غذایی در پیشگیری از بیماری های مزمن و حمایت از سلامتی ایفا می کند، باید مدارس به طور ایده آل به دانش آموزان آموزش تغذیه سالم